

نوشته ۲

۱- اندرز در دست بزرگ را یاد کنم
« روان جهان زنده را یاد کنم »

۲- رفتم با دریا راز دنیا ز کنم
تفسیر قضا را دلم را با ز کنم
ناگهالی / ننگی از قهر آب آ
بیرون جیب و گفتم :

بیا ، بفرما
بفرما

۳- دیش تا صبح خوابیدم
عذاب کشیدم .

از خود ما پرسیم
کدام بهتر است

رنج بیداری
یا بیدار نشدن ؟

۴- باد یا برفی
طلای باغ را بود و لرکت
در رفت جوانم

نوشته 2

برگ زدن رحمت

577

بهمی زمان

که می میرند
مگر سوزند

مار کا دیدم که
سوی من گشت

سوی خواندم
که ماری می کرد
زیر پرانی در زاری می کرد

هرت را گرفت بر دست
خداک به کوه ساه زین سقاقت
که انقاد و زدن سکت

کاش خمال گذشته
به یاد بیود

حتی فرصت برای
" یاد باد " *

بیود

دل من خوراک
ترا می دیدم

و همی گاه که جان را
بر دیدار می دیدم